

متن فرمایشات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده مجذوبعلیشاه ارواحناله‌الفداء



بسم الله الرحمن الرحيم

این نسبتی [که] همینجور [با] چشم، با دیدن، با دیدار چشمی نه با ترازو و... آدم می‌بیند، می‌بیند تعداد زن‌ها دو برابر مردها است، آیا این علامت آن است که هر مردی دو زن دارد؟ والا چرا اینجوری است؟ علتش این است که مردها حرف کمتر می‌زنند و زن‌ها آماده‌ترند برای حرف‌زدن، بنابراین زن‌ها تعدادشان بیشتر از مردها می‌شود. دستور جمعیت... جمعیت بشر در اثر چه به وجود بیاید؟ خداوند برای همه حیوانات، برای حیواناتی که خودش ساخته و پرداخته و بعد ولشان کرده در این بیابان، در اینها برای ازدیاد همه حیوانات، حیوانات فراوانی هست، حیوانات که می‌گوییم از پشه و موریانه و اینها را بگیرد تا فیل، یک حیواناتی هست که خداوند به اندازه معینی به آن گنجایش داده، بعضی حیوانات مثلاً ماده می‌تواند دو تا یا سه تا اولاد بیاورد، بیشتر نمی‌تواند، بیشترش از بیکاری است، بیکار باشند... والا بیشتر نمی‌شود. برای بشر، چون بشر وقتی آفریده شد که هنوز هیچ جاننداری نبود درواقع، جاندارانی بودند، منتها هیچ‌کدام پر نمی‌کردند سطح کره زمین را، خداوند بشر را که آفریده یک وظیفه خاصی به او داده و آن این است که اینها باید کره زمین را تصاحب کنند کم‌کم و بر کره زمین مسلط باشند. الان در هیچ‌جا نیست که یک شیر یا پلنگ بر یک آدم مسلط باشد و بیرونش کند، ولی بعکس همه‌جا هست، چون خداوند نیاز به زمین را در حیوانات و در انسان آفریده، آنها دنبال این هستند که همیشه زمینی بدست بیاورند و... کنند. این حیواناتی که دنبال زمین هستند، خیلی کم هستند و عده‌شان هم زیاد نیست. فرض کنید خود پشه که مثلاً... پشه تعدادش خیلی کم است، بعداً اینها با هم مثل اینکه یک تجانسی خداوند آفریده، همانجوری که خداوند مثلاً تجانسی آفریده، بشر را با حیوانات، هیچ‌کدام هم جنس ندانسته، اینها را اینجور مجزا کرده. چقدر حیوانات فراوانند تعدادشان؟ ولی در اینها، در هیچ‌کدام حسابی ندارند از خودشان، یعنی کبوتر فرض کنید که ساده‌تر است و دم دست است، اینها حسابی ندارند، ممکن است یک جفت کبوتر، مراقبتش کنند، ده کبوتر بوجود بیاورد، یعنی جوجه بدهد. ولی در حیوانات اینجور نیست، در حیوانات، انسان حسابش را می‌کند، ولی نه از لحاظ حیوانیت، از این لحاظ حسابش را می‌کند که چه کسی نان در بیاورد برای اینها؟ و خیلی چیزهای دیگر. این حساب را فقط برای انسان گذاشته، چرا؟ چون ما اگر بخواهیم تنها دلیل خاص زندگی اجتماعی انسان و حیوانات، قرآن است و قبلاً کتاب آسمانی بوده، انجیل و تورات، اما کتاب... فقط همین. بتدریج ببینیم که همینجور که برود جلو، قدرتش بیشتر می‌شود. یعنی یک کبوتر، شما قدرتش را حساب کنید، نه قدرت اینکه زور می‌کند... با یک گنجشک حساب کنید، این خیلی بیشتر زور دارد. خداوند بتدریج مثل اینکه، مثل اینکه، یک وقت چیز نیست که

بگویند که حرف اضافی است که خدا ناراحت بشود، نه، ظاهراً به نظر می‌رسد همین‌جور که خداوند یک حیوانی می‌آفریند، یک چیز اضافی در آن می‌گذارد، باز برای حیوان بعدی همین هست به اضافه یک چیز دیگر، تا رسیده به انسان که همه چیزهای موجود را دارد. در انسان تفاوتی که دارد با حیوانات، یک مقدار تفاوت‌هایی است که می‌بینیم. ما خودمان می‌بینیم، تفاوت خودمان با یک اسب و یک... می‌بینیم. یک مقدار تفاوت‌هایی هست که آنهایی که مأمور تحقیق‌اند و... مأمورند نه اینکه از جانب کسی، خودشان خودشان را مأمور کاری کردند، دقت می‌کنند می‌بینند که همه این حیوانات، چهار دست و پا هستند و انسان دو دست و پا، چرا؟ چیزی انسان کم دارد؟ نه، کم ندارد. برای اینکه انسان با همین دو پای که دارد، با دو تا دستش جمعاً، مثل حیوانات زندگی می‌کند، ولی خلقت خداوند این هست که با دو پا باشد. خداوند در مسیر آفرینش خودش، هر آفرینش که کرده، کامل‌تر و جامع‌تر از خلقت قبلی بوده، بتدریج، ولی ما درست نمی‌فهمیم همه‌اش را، بعضی‌ها را می‌فهمیم، خب می‌فهمیم تفاوت انسان با یک گوسفند، یا با یک آهو بره تفاوتش چیست و چقدر است. اما خیلی چیزهای دقیق‌تر را ما نمی‌دانیم، آنها را فقط خداوند می‌داند. خداوند یک صفتی کلی دارد و جامع که همه... و آن صفت حیوانیت یعنی حیات، زندگی. همه اینهایی که خداوند آفریده، یعنی همه حیاتی دارند، زندگی می‌کنند، ولی در میان اینها بشر از همه نزدیک‌تر به خداوند است. به نحوی که خداوند گفته است که من که می‌خواهم جانشین برای خودم تعیین کنم همین بشری را که نشان دادم، البته نه بشری که مثلاً فرض کنید؛ حالا، یکی مثال بزنید خودتان. بشری که غیر از این حیوانات دیگر باشد و خودش بفهمد که بماند، ولی اگر نفهمد نه. همین بشرهایی که غیر از کار ما دارند، دزدی دارند، سرقت دارند، همه این چیزها را دارند، همه اینها قابل و لایق و قابلیت اینکه مثل ما باشند دارند، منتها خودشان نمی‌آیند دنبالش. پس بنابراین اینرا بی‌خود فخر نفروشید بر حیوانات، آن حیوان بیچاره بدبخت که ایستاده شما سوارش بشوید و راه بروید، آنرا خداوند جلویش را گرفته، والا خب آن هم ممکن است... مثل خیلی از امتحاناتی که هست می‌بینیم، آن به جای اینکه سواری بدهد به شما، چهار تا پشتک بزند و فرار کند، ولی نه، هم او را جوری آفریده که ناچارند، ناچارند مثلاً فرض کنید اسب، الاغ که ما استفاده می‌کنیم از آنها ناچارند باشند، چرا؟ چون اگر خودشان تنها باشند چیزی پیدا نمی‌شود بخورند، جفتی برایش پیدا نمی‌شود. بعد اینها بواسطه آن با هم جمع می‌شوند. می‌بینیم که خداوند حسابگر خیلی خوبی است، حساب کرده است که در بعضی حیوانات آفریده این [را] که بخواهد با دیگران همسان باشد، در بعضی حیوانات این را نیافریده. وقتی به ما می‌رسد می‌بینیم که بعضی حیوانات، می‌گوییم بعضی حیوانات مدنی‌الطبع‌اند، بعضی‌ها نه، می‌گوییم بعضی حیوانات فقط به صورت جمعی زندگی می‌کنند، ولی بعضی حیوانات نه، هر جور بخواهند، هر جور امتحان زیستی دارند. حالا اینکه اینها چه فرقی دارد ما نمی‌دانیم، همه‌اش فضولی در کار خدا است، ما نمی‌دانیم، ولی این چیزی

است که می‌بینیم هست. بتدریج خداوند از پایین گرفته رو به بالا، اول یک حیوانات خیلی ریزی آفریده، از قبیل میکروب و از این قبیل چیزها، بعد بتدریج اینها بزرگ شدند، نه اینکه خودشان بزرگ شدند، سازمان اینها را بزرگ‌تر کرده، اینها بزرگ‌تر شدند، حیوانات بزرگتر. اینکه بزرگتر شد از همان حواسی است که سابق داشته حالا هم از همان‌ها دارد، بزرگتر شده، یک امتیازات جدیدی می‌خواهد، چیزهای جدیدی می‌خواهد، خداوند اضافه کرده، یک جاندار جدید، یک حیوان جدیدی آفریده است که با اینها جور بشوند. به این طریق می‌بینیم که این مسئله تکامل که می‌گویند اینجوری است، نه این که همه اینجوری بی‌خودی تکامل پیدا کرده، خداوند آفریده اینها را، همینجوری رفتند جلو، نیازهای جدیدی برایشان پیدا شده، آن نیازها را خداوند برآورده است. بعد خودش هم فرموده برای اینکه ما بفهمیم... می‌گوید «مَنْ كُلُّ مَا سَأَلْتُمُوهُ» (سوره ابراهیم - آیه ۳۴) و از هر چیزی که شما خواستید ما برای شما فراهم کردیم. شما می‌خواستید که مثل پرندگان پرواز کنید، ما برای شما فراهم کردیم، یعنی به شما عقل دادیم، شعوری دادیم و آن شعور را گفتیم در این راه کار کن، کار کرده، پیدا شده. امروز آن آرزویی که شما داشتید که پرواز کنید برآورده شده است. یک آرزویی داشتید مثل حیوانات دریایی روی دریا راه بروید، «وَأَتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ» (سوره ابراهیم - آیه ۳۴) و دادیم از هر چه که خواستید. البته از هر چه خواستید، منتها خب جداگانه نخواستید از هر چیزی، برای اینکه انسان یک باغ و بوستان پر از میوه می‌خواهد، نه اینکه زود یک میوه درست کرده گذاشته جلوی دست، نه، گفته بدو، مثل یک همچین باغی، مثل یک همچین چیزی برای شما هست، همه آن باغهایی که هست در روی کره زمین، همه آنها را خدا آفریده، برای شما آفریده، برای اینکه یک باغ را یک شیر یا گاو یا پلنگ نمی‌آید ریاستش کند، هر باغی یک انسان است، یعنی قدرت... بنابراین اگر فکر کند در یک جهانی فقط شیر باشد و پلنگ یا اینها، چطوری اینها اداره می‌شوند؟ خودتان فکر کنید، بنابراین همه چیزها را به فکر شما بستگی دادیم، شما همه این خلقت‌هایی که دیدید، خواندید، نوشتید در کتابها، در... دیدید، همه اینها را خداوند به شما داده، به بشر داده، برای اینکه... نمی‌دانم چرا به بشر داده، فقط بدانیم که داده به بشر همچین قدرتهایی. به بشر از لحاظ معنا، یک توصیه‌ای داده، یک مردان خدایی فراهم کرده، مانند پیغمبران که شنیدیم، دیدیم که چه کارها بلدند بکنند، اینها بشر هستند دیگر، پیغمبر ما یا ائمه یا اینها همه بشر هستند، کارهایی کردند و می‌کنند که ما نمی‌توانیم بکنیم، به همین طریق یک قدرتی داده به آنها که حالا نمی‌دانم چرا این قدرت را داده، ما نمی‌توانیم آینده را دقیقاً حدس بزنیم. حالا که فهمیدیم بشر جانشین خدا حساب شده، دیگر نرود دنبال بت‌پرستی، یعنی همان خدایی که شما را ایجاد کرده است، می‌گوییم خداوند به ما دو تا بچه داده است، خدا نداده، آنچه را ما می‌بینیم، خب یک زن و مردی... ولی اینها را خداوند داده. به ما فقط اینقدر شعور داده و فهم داده، که ببینیم و دقت کنیم که این چیز را از کجا به ما داده؟ خدا از خزانه، می‌گوییم

خزانه غیب، خزانه اش چطور است؟ یک خزانه مثل خزانه حمام است که...؟، خزانه غیر یعنی خزانه‌ای است که تمام موجودات جهان از گذشته و حال و آینده، در آن جمع است و در اختیار خداوند است. در همه این چیزهایی که در اختیار خداوند است، خداوند به ما قدرت داده که بفهمیم، هیچ حیوانی فهم ندارد، چرا، برای زندگی خودش، برای نان خوردنش و اینها فهم دارد، یعنی در این فهمی که انسان فهم دارد که چطوری نان دریاورد، چجوری است، ولی فهم اینکه چکار کند ندارد. این امتیازی است که خداوند به انسان داده، حالا که همچنین امتیازی داده و به شما و به ما عنوان به اصطلاح جامعیت حیوانات، یعنی جامع همه صفاتی که حیوانات دارند خدا داده به ما، به این طریق مثل اینکه خداوند دارد بشر را عادت می‌دهد به اینکه برود بالا، فکرش برود بالا و هر روز یک موقعیت جدید و یک... پیدا کند. حالا که چنین است ما خودمان باید قدر خودمان را بدانیم، یعنی هرکدام فکر کنید که شما خیلی قیمت دارید، ... فکر کنید که خداوند شما را آفریده، پیغمبر را هم آفریده، فرشتگان را هم آفریده، ما و فرشتگان، ما و پیغمبران [در] یک مسیریم، یعنی بنده (من نه) وقتی که در ترازوی خلقت خداوند نگاه کنید پیغمبرانش با دشمنان خودش یکی هستند، دیده می‌شوند، فقط آن مقداری به این بشر اجازه داده که خودش بگردد برای خودش جایی پیدا کند. بشر هم گشته و برای خودش یک جایی پیدا کرده، یعنی موجودیتی بر همه جهان، یعنی خداوند مقرر کرده که همین اسرار و رموزی که در خلقت من هست به شما نشان دادم، می‌بینید، از خلقت انسان، خلقت ماشین‌های...، همه اینها را جوری گذاشتم که شما کوشش کنید بفهمید چجوری است، بفهمید چجوری است و همانجور رفتار کنید. یعنی به شما هم درواقع اینکه می‌گوییم «اَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»، صراط المستقیم را اینجوری نشان داده است، خودش صراط المستقیم کرده، بعد به ما که رسید نشان داده این صراط المستقیم را که...، بعد هم اجازه نداده که از اول تا آخر همه‌اش ما بچسبیم به صراط المستقیم، یک مقداری ما را اجازه داده، یک مقداری حیوانات دیگر، پس این را بدانید شما اگر خوب رفتار کنید، یعنی آن جوری که خداوند خواسته و شما را آفریده رفتار کنید، هم ردیف ملائکه هستید، هم ردیف پیغمبران هستید، ولی خدا گفته که من پیغمبران را جداگانه گذاشته‌ام، شما فضولی نکنید، شما تابع پیغمبران هستید، ولی سعی کنید مثل پیغمبران باشید. به این طریق همه پیغمبرانی که ما خواندیم و گفتیم، با همه آن خوارق عادات، همان خارق‌العاده که می‌گویند، همه آنها یک بشری هستند مثل من، مثل شما، ولی ما را هم نیافریده که...، به ما گفته آفریده است، یاد هم داده، نشان داده، گفته می‌خواهی... از این راه برو، می‌خواهی از آن راه برو، ولی باید این را بدانید، بدانید که شما از فرشتگان، از فرشته و ... بالاتر هستید، بالاتر هستید، ولی نه اینکه الان بالاتر باشید، نه، شما را جوری آفریده اگر بتوانید مثل همان...، هیچ چیزی در انسان که آفریده، چیز اضافه‌ای نیست، زاید نیست،

خراب هم نیست، شما اگر این کار پیغمبران را بکنید می‌توانید به درجه پیغمبری برسید، به استثنای اینکه خدا گفته اینجا را من نگه داشتم، به شما اجازه نمی‌دهم، یعنی فضولی نکنید.

خلاصه قدر خودتان را بدانید و حالا از یک منبعی که ما را آفریده دستوراتی اگر می‌رسد یا افرادی مسائلی را یاد می‌گیرند و به شما می‌گویند، اطاعت کنید. اما از این راه خیلی‌ها هم سوءاستفاده کردند، چون یک امر خیلی حساسی است، خداوند از آن طرف مسئله آزادی را که خاص فرشتگان است، خاص خدا است و بعد از آن...، این نعمت را به بشر داد، همان آزادی را که فکر می‌کنید به فرشتگان داد، به ما داد. نه آزادی به آن معنی که خودتان هرکاری که دلتان بخواهد بکنید، نه، آزادی در این استعدادی که در شما هست بروید دنبالش. شما فیل را مثلاً استعداد دارد چه کارهایی بکند، ولی فیل را نمی‌توانید یاد بدهید که در فنجان چای بخورد، هرکسی همان قدر یاد می‌گیرد که در استعدادش است، خوب حالا که اینجوری شد، به اینجا رسیدیم باید فکر کنید که ما در چه کارهایی استعداد داریم، برویم دنبال آن، یاد بگیریم. یکی از کارها پیغمبری است، که آن را دیگر خلاصه نمی‌توانیم، چون خداوند گفته است فضولی موقوف. بعد علم است، بروید دنبال علم، دنبال یاد گرفتن یکی چیزی، راهتان باز است، هراندازه‌ای که می‌خواهید یاد بگیرید. خلاصه می‌بینیم خداوند از یک طرف ما را هیچ آفریده، یعنی وقتی که اول به دنیا می‌آییم مثل هیچ هستیم. بعد از آنکه هیچ آفریده، همه آفریده‌های خوب و لایق را نشان ما داده، بشر را نشان داده که ببینید؛ این است، این آن حیوانی است که من گفتم، درست می‌کنم و خلیفه من خواهد شد، ببینید شما هم یاد بگیرید، بعد از آن آمده فرشتگان را...، به تدریج همه این خلقت‌های خودش را به ما نشان داده، برای اینکه هرکدام را منطبق با استعداد خودمان دیدیم، برویم دنبالش، آن وقت این راهها را گذاشته است. ضمناً برای اینکه غیر از اینکه چیزهای آینده را ما... در جمادات اینها را به ما یاد داده، بعد که همه اینها را یاد داد، خداوند آن وقت می‌خواست یک کاری کند، می‌خواست که دیگر...، من خلق کردم اینها را، ولی می‌خواهم خلق که شدند دیگر از من جدا... ولی خوب بروند دنبال کار خودشان...، و اینجوری شده است، بعداً بشر را هم رها کرده، ولی سیخونک زده که از این راه برو.

اگر این بزرگان، دانشمندان، پیغمبران نبودند، شما از کجا می‌دانستید که یک نفر انسان می‌تواند... حالا که این است خداوند هم به ما قدرت داده، هم علمش را داده، شما اگر هیچ چیزی را فروگذار نکنید، تمام جهان در اختیار شما باید باشد، در اختیار شما که می‌گویم، نه در اختیار ظاهری شما، در اختیار معنای شما، از همه طرف فرض کنید همان کسی که به معنا تصرف می‌کند در کل... همان کار را هم...

ان شاء الله خداوند به شما توفیق بدهد، عمرتان و سلامتی‌تان...

